

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

جلسه ۲۸۱ (چهارشنبه ۱۴۰۰/۱۱/۶)

[خلاصه مباحث این جلسه:

روایات دال بر عموم قاعده

- ۱- بحث سندی روایت محمد بن حکیم.
- ۲- کلام آقای سیستانی در تصحیح سند.
- ۳- اینکه راوی محمد بن حکیم است نه محمد بن حکم .
- ۴- اشکال بر آقای سیستانی و ایراد بر مویداتی که برای محمد بن حکیم ذکر شده.
- ۵- بیان وجوه توثیق محمد بن حکیم خثعمی.
- ۶- رد این دو وجهی که برای توثیق ایشان ذکر شده.
- ۷- دو مناقشه در استفاده عموم از روایت در تقریرات آقای سیستانی .
- ۸- جواب این دو مناقشه.

کلام در قاعده قرعه بود که عرض کردیم بعضی ها گفته اند ما عموماتی داریم که دلالت می کند بر اعتبار قرعه در جمیع موارد مجعولات. روایت محمد بن حکم یا محمد بن حکیم که در الفقیه، مرحوم شیخ صدوق ره نقل می کند این است:

رُوي عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحَكِيمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لِي «كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْقُرْعَةُ» فَقُلْتُ إِنَّ الْقُرْعَةَ تُحْطَى وَ تُصِيبُ فَقَالَ «كُلُّ مَا حَكَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فَلَيْسَ بِمُحْطَى»^۱.

خب این روایت، مدلولش این است که هر چیزی که یک واقعیتی داشته باشد و یک تعینی داشته باشد، برای تعیین و مشخص کردن آن قرعه می اندازیم. خب این روایت موارد اصول عملیه و ما نحن فيه و همه جا را می گیرد.

عرض کردیم صحبت در این روایت، در دو مقام است؛ یکی در مقام سند و یکی در مقام دلالت.

در مقام سند از دو جهت در این روایت مناقشه شده. یک جهت این است که مرحوم صدوق ره در من لا يحضر می فرماید «و رُوي عن محمد بن حكيم» طرقي که در مشيخة، شيخ صدوق ره می آورد، آیا روایاتی را شامل می شود که می فرماید روي الحكم بن المسكين، روي البنظي؟ یا نه، رُوي ها را هم شامل می شود؟ این محل اختلاف واقع شده. بعضی ها گفته اند رُوي ها را هم شامل می شود. بعضی ها مثل مرحوم آقای خوئی ره فرموده اند رُوي ها را شامل نمی شود.

وجوهی که برای شمول ذکر کرده اند، سه تا وجه ذکر کرده اند که آقای سیستانی آورده بود. این وجوه در کلمات قبل از آقای سیستانی هم بوده و یک وجهی که در کلمات دیگران نبوده را من اصلا نفهمیدم که توضیح می دهم. البته بر اساس این تقریر و الا این که ایشان فرموده یا نفرموده را نمی دانم چون شنیدم ایشان فرموده من این تقریرات را تایید نمی کنم و تقریظ هم ندارد.

یک وجه این است که فرموده اند در مشيخة دارد مثلاً و ما كان فيه عن سليمان بن جعفر الجعفري یا مثلاً در خصوص همین مورد فرموده «و ما كان فيه عن محمد بن حكيم». گفته اند و ما

^۱ ابن بابويه، محمد بن علی. مصحح علی اکبر غفاری. مقدمه نویس علی اکبر غفاری. ، ۱۳۶۳ ه.ش.، من لا يحضره الفقيه، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۳، صفحه: ۹۲

کان فیه عن محمد بن حکیم، اطلاق دارد و رُوِيَ هم باشد، شاملش می شود و روی هم باشد شاملش می شود.

ما دیروز عرض کردیم این اطلاق ندارد. وقتی می گویند کل آنچه که در این کتاب از فلانی من نقل کردم، یعنی فلانی گفته. من تعجب هستم آقای سیستانی و دیگران! این چه حرفی است که این عبارت اطلاق دارد؟! اگر من گفتم آنچه که در این کتاب از قول فلانی روایت کردم یا نقل کردم، بعد گفتم شنیده ام یک کسی اینطور نقل کرده، نُقل عنه، این ما کان فی هذا الكتاب می شود؟! عن فلانی. این که نمی شود. این که بعضی ها گفته اند شاید حدود ۶۰ مورد یا ۵۹ مورد مرحوم صدوق ره با رُوِيَ آورده و همه اش رُوِيَ است و در عین حال برایش طریق ذکر کرده.

یک راه سومی در تقریرات آقای صدر هست که مشیخة من لا یحضر بر طبق خود من لا یحضر مرتب شده مثلا اولین نفر در مشیخة عمار ساباطی بود و اولین کسی هم که در من لا یحضر ذکر کرده و به او طریق دارد، عمار ساباطی است. بعد گفته اند اتفاقا سندی که مرحوم صدوق ره به محمد بن حکیم در مشیخة نقل کرده، به همین مورد منطبق می شود و اگر اینجا را شامل نشود، این نقض آن حرفی است که مرتب شده مشیخة بر اساس روایاتی که در من لا یحضر نقل می کند. این هم اتفاقا من دیشب، دیر وقت به یکی از طلبه ها گفتم که سرچ کن ببین غیر از اینجا، مرحوم صدوق از محمد بن حکیم دیگر کجا نقل می کند. دیدم ایشان آدرس داد که در جلد ۲ دارد روی محمد بن الحکیم. اتفاقا قاعده اش این است که اگر «رُتِبْتُ» باشد طریق، بخورد به جلد ۲ نه به اینجا. لذا من اصلا متوجه نشدم این حرف یعنی چه؟

این که ما بخواهیم ثابت کنیم و بگوییم طرقی که مرحوم صدوق در مشیخة ذکر کرده اینجا را هم شامل می شود، فی غایة الاشکال.

می ماند به این که کسی بگوید چطور می شود مرحوم صدوق ره طرقی که در مشیخة ذکر می کند، این طرق، اینجا را شامل نشود و یک کلمه هم ذکر نکند. باید می فرمود «و ما کان فیه عن محمد بن حکیم فقد رویته ... و مقصودم موارد رُوِيَ عنه نیست.»

این را دیروز عرض کردیم که نه، لازم نیست چون می فرماید من گفته ام و ما کان فیه عن محمد بن حکیم. ثانیاً ما هم می گوییم آخر چه داعی شده که در بعضی از موارد فرموده «رُوی عن» اگر سند داشته برای چه اینها را فرمود «رُوی»؟ نگوئید که اینها تفنن در عبارت است چون مثل این است که کسی ماست می خواهد بعد بگوید «برای من هنداونه بخر!» این تفنن در عبارت است؟! تفنن در عبارت یعنی دو عبارت مترادف باشند یا دو عبارتی که نوعاً به جای هم استعمال می شوند. رُوی یعنی راوی شخص دیگری است. این حرف وهم محض است و دیدم تمام مطالبی که ما دیروز عرض می کردیم را اینهایی که این حرف را می زنند، دقت نکرده اند.

س: من لا یحضر رساله عملیه بوده

ج: عروه هم رساله عملیه است. ولی رساله ای است که باید فقیه به آن مراجعه کند. من لا یحضر از عروه خیلی سخت تر است.

اما اشکال دوم سند این است که بعضی از نقل ها دارد رُوی عن محمد بن حکم. محمد بن حکم توثیق ندارد و مرحوم صدوق ره در مشیخه اصلاً به او طریق ذکر نکرده.

آقای سیستانی در اینجا فرموده ما این اشکال را در دوره اول قبول کردیم ولی بعداً به این نتیجه رسیدیم که این غلط از نساخ است. محمد بن حکیم بوده و به جایش محمد بن حکم نوشته شده.

این که غلط از نساخ بوده و محمد بن حکیم بوده، چند تا مؤید ممکن است برایش ذکر شود

یک مؤید این است که من لا یحضر های مطبوع فعلی، هیچ کدامش ندارد محمد بن حکم و همه دارد محمد بن حکیم.

مؤید دوم این است که همین روایت را مرحوم شیخ طوسی ره شیخ الطائفه، در تهذیب نقل می کند و عن محمد بن حکیم دارد.

این دو وجه ناتمام است. اما نقل تهذیب که سند ندارد. در سند، علی بن عثمان و یک نفر دیگر هست که مخدوش هستند. ممکن است اصلاً یک روایت دیگر باشد.

اما این من لایحضر هایی که الآن هست، موجب علم نمی شود. یکی از اشتباهاتی که در حوزه و چاپ کتب دارد می شود این است که مثلاً می گویند با نسخه های خوب مطابقت دادیم و این نسخه درست است و یک نسخه را انتخاب می کنند و همان را هم چاپ می کنند و همان جا می افتد. بعد نتیجه اش این می شود که من لایحضر هایی که دست ما هست، همه اش طبق آن نسخه است. این کار خیلی غلط است. شما آن نسخه را بنویس چون ممکن است یک محقق، مجتهدی قرائنی ببیند و شاید آن نسخه ای که تو اعتماد پیدا کردی، نسخه غیر معتبر باشد.

من یک وقتی در مستمسک مرحوم آقای حکیم در بحث دم اقل از درهم، این که مساحت درهم چقدر است؟ دیدم مرحوم آقای حکیم ره با آن دقتش، یک تحقیق هایی کرده که یک درهم در موزه فلان پیدا کردیم و یک درهم در فلان جا پیدا کردیم. خب حالا در موزه یک درهمی پیدا شده، کارشناس میراث فرهنگی دیده اند یک خورده چرکش زیاد است و نمی دانم زبر شده و اینها، نوشته اند درهم دوران عباسی. صد سال دیگر یکی می آید می گوید درهم عباسی را پیدا کردیم در زمان متوکل ملعون. در زمان امام هادی علیه السلام بوده. آقای حکیم ره خیلی ملاست و عظمتی که برای ایشان قائل هستم، برای افراد کمی قائل هستم ولی به قول آقای خوئی ره یک چیزی در آنجا نوشته و از کجا معلوم هست که درست باشد؟ می گویند ما یک نسخه ای فلان کتابخانه پیدا کردیم و یک نسخه در فلان جا پیدا کردیم، آن نسخه نوشته بود صد سال پیش مطابقت داده با نسخه مکاسب به قلم مرحوم شیخ انصاری. بعد هم معلوم می شود هیچ کدام اینها اساسی ندارد. افرادی به عنوان نسخه شناس و کتاب شناس مطرح می کنند ولی این افراد کار مجتهد درجه یک را نمی کنند چون مجتهد درجه یک، ذهنش جوّال است و یک چیزهایی به ذهنش می آید که کتاب شناس و نسخه شناس به ذهنشان نمی آید. ولو به ذهن شما این نسخه غلط است صد در صد، ولی بنویس بعضی از نسخه ها هم اینطور دارد.

مرحوم صاحب وسائل ره یک فهرستی نوشته از کسانی که شیخ صدوق ره از آنها روایت کرده و طریق آنها به مشیخه را ذکر نکرده. یکی از آنها محمد بن حکم است. از محمد بن حکم، غیر از این یک مورد در فقیه نقل نشده.

مضافا به این که دیدم مرحوم صاحب وافی هم به من لا یحضر نسبت داده محمد بن حکم را.

آن کلام آقای سیستانی که بر اساس ترتیب مشیخه بود هم درست نبود چون عرض کردیم این روایت، در جلد ۳ هست و مرحوم صدوق ره در جلد ۲، روایت از محمد بن حکیم دارد و قطعا این طریق، مال اینجا نیست.

لذا محمد بن حکم احتمالش هست و نمی شود رد کرد و قرینه ای هم برای اطمینان نداریم. یک نکته ی دیگر در خود محمد بن حکیم است. بعضی ها گفته اند محمد بن حکیم خثعمی است. ولی توثیقش کو؟

ابن ابی عمیر از محمد بن حکیم خثعمی روایت دارد. صدوق ره در سندش به محمد بن حکیم، ابن ابی عمیر را ذکر کرده. و هر کس که ابن ابی عمیر از او روایت نقل کند، او را بعضی معتبر می دانند مثلا آقای سیستانی و آقای صدر معتبر می دانند.

این را ما به کزات و مژات گفته ایم که این حرف مرحوم شیخ طوسی ره که در عده ذکر کرده، قرینه آوردیم که اضرابهم، قطعا نظر شیخ طوسی ره به یک عبارتی است و اقتباس از یک عبارتی کرده و نعم ما قال آقای خوئی ره که این اقتباس شده از عبارتی که مرحوم کشی از اصحاب اجماع دارد. البته من قبول دارم که آن هم یک مبعّداتی دارد که چطور می شود آقای خوئی! اقتباس بکنند از آنها و آنها سه گروه هستند، سته اولی و سته متوسطه و سته اخیره و از سته اولی و سته متوسطه اسم نبرد و فقط از سته اخیره ذکر بنماید و به نظرم ابن ابی عمیر داخل در سته متوسطه باشد چون سته اولی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام هستند. از زراره و محمد بن مسلم که

از کبار اصحاب و اساطین و ثقات هستند. این مبعّدات هست ولی این عبارت اضرابهم را به کار برده، در حالیکه در هیچ جا اسم نمی برد، معلوم می شود که از یک جایی درآورده. حالا شاید علت این که اسم زراره و محمد بن مسلم را نبرده این باشد که آنها مرسله کم دارند. حالا زراره را مرحوم استاد می فرمود در یک جایی از محمد بن مسلم نقل می کند ولی شاید محمد بن مسلم جایی نیست که از غیر امام علیه السلام نقل بکند. شاید این که اسم این بزرگواران را نبرده به همین جهت باشد و این نکته، نکته ی خوبی است که الآن به ذهنم رسید برای دفاع از فرمایش آقای خوئی ره.

یک وجه دوم برای وثاقت محمد بن حکیم خثعمی ذکر کرده اند. موسی بن جعفر سلام الله علیهما به محمد بن حکیم که از متکلمین بود فرمود برو استدلال بکن و احتجاج بکن. این خودش مدح است و معنا ندارد که امام علیه السلام به کسی که وثاقت ندارد بفرماید برو بحث عقیدتی بکن. این حرف درست نیست ولو آقای سیستانی ره را ظاهراً قانع کرده چون ما خودمان دیده ایم که افراد مختلف هستند. بعضی ها هستند برای کیان تشیع و دفاع از مذهب، اگر سرشان را بزنی دروغ نمی گویند. ولی از آن گذشته نه. در مردم عادی هم هست. مثلاً «می گوید به خدا نماز خواندم». به او می گویند «بگو به جان بچه ام نماز خواندم». می گوید «به بچه ام چه کار دارید؟» بچه را حاضر نیست بگوید. ممکن است محمد بن حکیم خثعمی توثیق نداشته باشد به این معنا که دیده قرعه که بد حرفی نیست و به کیان تشیع هم مربوط نمی شود، حالا ما نسبت می دهیم به امام صادق علیه السلام. من به چشم خودم چنین افرادی را دیده ام. خیلی را حاضر هستم پول بدهم به آنها و نوکری بکنم که بروند برای دفاع از مذهب و برای دفاع از کیان تشیع، حرف بزنند و حال آن که مطمئن هستم اینها وثاقت آنچنانی ندارند. ولی خیلی ها که ممکن است در طول عمرشان دروغ نگفته باشند، اگر از گرسنگی بمیرند من حاضر نیستم یک لقمه نان به اینها بدهم که بگویم شما بروید از مذهب دفاع کنید چون اینها بروند، غیر از خراب کاری و حماقت و جهالت، کاری نمی توانند بکنند. محمد بن حکیم قدرت تعقل داشته و در مجادله که قوی بوده و ارادتمند به امام

علیه السلام هم که بوده مثل این داش هایی که الآن هستند که برای ائمه علیهم السلام و برای مذهب و برای دفاع از کیان تشیع خودشان را می کشند، من هر کدام اینها را به ۵ هزار تا آخوند بی غیرتی که مذهب، هیچ برایش مهم نیست ترجیح می دهم. ممکن است آن داش، یک جایی یک دروغی هم می گویند. این که امام علیه السلام ارجاع داد به این شخص، این دلیل نمی شود که ایشان انسان ثقه ای بوده.

اما نسبت به دلالت:

آقای سیستانی علی ما فی التقرير و قبل از ایشان، دیگران اشکال کرده اند که در قرعه در لغت و در معنای عرفی، جایی است که نزاع است بین دو نفر که حق با کیست؟ اما اگر یک جایی وظیفه شخصی یک نفر است و نزاعی در کار نیست مثل این که من نمی دانم سیگار کشیدن حرام است یا حرام نیست؟ حالا قرعه بیاندام! یا آفتاب زده یا نزده؟ اصلا قرعه در این موارد اطلاق نمی شود. لذا فرموده این روایت اصلا عمومی ندارد تا شما بگویید عموم این روایت با رفع ما لایعلمون یا بالانتقض الیقین بالشک می جنگد. برای روایت، دوتا ویژگی قائل شده. یکی این که بعضی از موارد قرعه در جایی است که نزاعی باشد و حقی بین دو نفر و یا چند نفر باشد که معلوم نیست حق با کیست؟ یکی این که عرض کردیم که تارة موارد قرعه، واقع و تعینی ندارد مثلا دولت ۲۰ نفر را می خواهد بفرستد به خارج که تحصیل بکنند. همه ی این ۲۰ نفر در استعداد و نمره و ... بیست هستند. آن کشور خارجی هم می گوید من بیشتر از ۱۰ نفر پذیرش نمی کنم. خب اینجا می گویند قرعه بی اندازیم که بینم کدام ۱۰ نفر را بفرستیم. اینجا واقعی در کار نیست که مجهول باشد. اصلا واقعی ندارد. صرفا تقاضا بیشتر از عرضه است. ایشان فرموده خب این را این روایت شامل نمی شود چون «کل مجهول» یعنی یک واقعیتی دارد که آن واقعیت و حقیقت بر ما مخفی است. لذا این موارد را شامل نمی شود. حرف دوم هم این است که قرعه مال جایی است که اختلاف بین افراد باشد و نزاع باشد و معلوم نیست که این کتاب مال زید است یا مال عمرو؟

این فرمایش آقای سیستانی ره به عقل قاصر ما ناتمام است. اگر یک کسی سر دوراهی گیر کرده یا یک کسی می خواهد پولی را ببخشد، نمی داند به زید ببخشد یا به عمرو ببخشد یا یک کسی سر دوراهی گیر کرده، نمی داند این راه مشهد است یا آن راه مشهد است؟ علی ساکنه آلاف التهیة و الثناء. اینجا اگر بگویم قرعه انداختم به این راه خوب آمد بروم، این عرفا قرعه اطلاق نمی شود؟ اعتراض می کنند که برو لغت یاد بگیر! لذا این اشکالی که آقای سیستانی کرده به مدلول روایت به عقل قاصر ما درست نیست.

و للكلام تتمه ان شاء الله شنبه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم اجمعين.